

باسمه تعالی

- ۱..... مناقشه دوم: در برخی مسائل، تنها راه استفاده از مقدمات عقلیه است.....
- ۲..... مناقشه سوم: وجود روایات معارض.....
- ۳..... تدبیل: قطع قطعاً.....

موضوع: حجج و امارات / قطع / حجیت دلیل عقلی**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل در مورد قطع حاصل از مقدمات عقلیه بحث شد، که در بحث اثباتی چهار دسته از ادله مطرح شده و سه دلیل اول مورد نقد واقع شد. در مورد دلیل چهارم نیز یک مناقشه مطرح شد، و در این جلسه دو مناقشه دیگر مطرح خواهد شد.

مناقشه دوم: در برخی مسائل، تنها راه استفاده از مقدمات عقلیه است

فرض شود ابتداءً روایات ناهیه از عمل به رأی، شامل دلیل قطعی حاصل از مقدمات عقلیه نیز می‌شود؛ اما چاره‌ای غیر از تخصیص روایات وجود ندارد. توضیح اینکه در آرائی که علمای اصولی تمسک به ادله عقلیه نموده‌اند (مانند بحث ضد و ترتب و اجتماع امر و نهی و مانند آن)، راه دیگری وجود ندارد. یعنی اینگونه نیست که علمای اخباری راه دیگر داشته و راه اصولیون را تخطئه نمایند.

به عنوان مثال در بحث اجتماع امر و نهی، چاره‌ای جز اتخاذ مبنا در این مسأله نیست. یعنی اگر شارع بگوید «اکرم فقیراً» و سپس بگوید «لا تکرّم الفسّاق»، صغرای بحث اجتماع امر و نهی خواهد شد. از اخباریون سوال می‌شود امر به اکرام نسبت به کسی که فقیر فاسق را اکرام نموده، ساقط است؟ چه پاسخی وجود دارد؟ اخباری نمی‌تواند بگوید سوال نکنید و یا حکم آن را نمی‌دانم؛ زیرا هر چند فتوا دادن واجب نیست، اما باید موقف عملی نیز معلوم شود. به هر حال چند جواب ممکن است داده شود: الف. اگر بگوید «اکرم فقیراً» شامل اکرام فقیر فاسق هم هست، باید ابتدا شبهه استحاله‌ای که قائلین به امتناع اجتماع امر و نهی دارند، را پاسخ دهد. چطور ممکن است با وجود شبهه استحاله حکم به اطلاق نمود؟ پس این جواب صحیح نخواهد بود؛ اگر هم بگوید شامل اکرام فقیر فاسق نیست، سوال این است که چرا شامل نیست (در حالیکه فرض این است که مقدمات حکمت تمام بوده و مانعی از شمول عنوان فقیر نسبت به فقیر فاسق نیست)؟ اطلاق مبتنی بر قول به جواز اجتماع امر و نهی است. هر یک از این دو قول را بگوید باید همان بحث عقلی بین اصولیون را انجام دهد.

ب. اگر هم بگوید در این مورد باید احتیاط کرد و فقیر عادل را هم اکرام کرد، سوال این است که این وظیفه عقلی است یا شرعی؟ احتیاط عقلی در جایی است که اطلاق و دلیل لفظی نباشد، در حالیکه اگر «اکرم فقیراً» شامل فقیر فاسق هم باشد، دلیل

لفظی موجود است. پس باید بحث شود که اطلاق وجود دارد یا ندارد (که این بحث هم مبتنی بر قول به امتناع یا جواز در بحث اجتماع امر و نهی است)؛ و احتیاط شرعی نیز نیاز به دلیل دارد که چنین دلیل لفظی موجود نیست، و اخباریون در شبهات وجوبیه قائل به احتیاط نیستند.

به هر حال برای پاسخ به این سوال راه حلی غیر از استدلالات عقلیه وجود ندارد. این مثال و تمام مثال‌های از این قبیل، نیاز به پاسخ دارند، مانند اگر کسی در حال غرق شدن است، اما زید انقاز را ترک نموده و مشغول نماز شود، آیا این نماز صحیح است؟ در تمام این موارد اگر دلیل لفظی و روایت وجود داشته باشد، اصولیون نیز به آن استدلال کرده و مثلاً حکم به صحّت می‌کنند (البته هر چند قائل به امتناع این عمل را امتثال نمی‌داند، اما آن را مسقط امر خواهد دانست).

بنابراین اخباری هم اگر بخواهد در این مسائل فتوا دهد، باید ادله عقلیه را بحث کند. یعنی در تمام مباحث عقلیه در علم اصول، راهی غیر از استدلالات عقلیه وجود ندارد. پس در نظر اصولیون اینگونه نیست که استدلال عقلیه راه بهتری باشد و راه دیگری هم موجود باشد، بلکه استدلالات عقلیه راه انحصاری است. با توجه به این نکته که اخباریون راه جایگزینی برای این مباحث عقلیه ندارند، چطور با نادیده گرفتن این مباحث اجتهاد می‌کنند؟ آیا این «قول بلاعلم» نیست؟ چگونه ممکن است شبهه استحاله اجتماع جواب داده نشود، اما به اطلاق دلیل تمسک شود؟

مناقشه سوم: وجود روایات معارض

فرض شود که اطلاقات ادله نهی از عمل به رأی شامل قطع حاصل از مقدمات عقلیه هم هست، و تقییدی هم وجود ندارد. در این صورت نیز دسته‌ای از آیات و روایات دلالت بر تشویق به علم و برائت ذمه کسی که به علم عمل نماید، دارند. این ادله با ادله موجود در استدلال فوق تعارض دارند؛ زیرا روایات ردع از عمل به رأی، نسبت به رأی علمی اطلاق دارد (یعنی ردع از رأی ظنی و علمی شده است). از سوی دیگر نیز روایات تشویق به علم نیز اطلاق داشته و شامل علم حاصل از مقدمات عقلیه نیز هست. بنابراین نسبت بین این دو طائفه از ادله عموم و خصوص من وجه شده و تعارض شکل می‌گیرد. یعنی علم حاصل از

۱. ادله تشویق به علم مانند سوره المجادله، الآیه ۱۱: «... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ و کافی، «باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحثّ علیه»، ج ۱، ص ۳۰: «أخبرنا محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسن بن أبي الحسين الفارسي عن عبد الرحمن بن زيد عن أبيه عن أبي عبد الله قال قال رسول الله ص طلب العلم فريضة على كل مسلم ألا إن الله يحب بغاة العلم».

و ادله برائت ذمه در عمل به علم مانند سوره الاسراء، الآیه ۳۶: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ و کافی، «باب استعمال العلم»، ج ۱، ص ۴۴: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه رفته قال قال أمير المؤمنين ع في كلام له خطب به على المنبر أيها الناس إذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلكم تهتدون إن العالم العامل بغيره كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق عن جهله بل قد رأيت أن الحجة عليه أعظم والحسرة أدمم على هذا العالم المنسلخ من علمه منها على هذا الجاهل المتحير في جهله وكلاهما حائر بائر...»؛ و همان: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن ذكره عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه قال سمعت أبا جعفر ع يقول إذا سمعتم العلم فاستعملوه...».

ادله عقلیه، محل اجتماع است که طائفه ردع، از آن نهی کرده، و طائفه تشویق و براءت ذمه نیز آن را حجّت دانسته است. بنابراین این دو طائفه تساقط کرده، لذا دلیلی از سوی شارع بر نهی و ردع از عمل به مقدمات عقلیه نخواهد بود.

تذییل: قطع قطّاع

در ذیل بحث از حجّیت دلیل عقلی، بحث از حجّیت قطع قطّاع شده است.^۲ قطّاع کسی است که از راه متعارف قطع پیدا نمی‌کند بلکه کثیراً از طرق غیر عادی برایش قطع حاصل می‌شود.

به این مناسبت وارد بحث اعمّی می‌شویم که شامل قطّاع هم می‌شود. توضیح اینکه قطع دو قسم «شخصی» و «نوعی» دارد. یعنی هر قطع که برای انسان حاصل شود، نوعی یا شخصی است:

الف. قطع شخصی: اگر سبب قطع برای اکثر افراد مفید قطع نباشد، آن قطع شخصی خواهد بود. به عنوان مثال قطع حاصل از «خبر واحد» یا «استخاره» شخصی است.

ب. قطع نوعی: اگر سبب قطع امری باشد که برای اکثر افراد موجب قطع شود، آن قطع نوعی است. به عنوان مثال قطع حاصل از «اخبار بیست مخبر» نوعی است؛ و یا قطع حاصل از «برهان نظم» نوعی است زیرا برای اکثر افراد مفید قطع است. اکنون این سوال مطرح است که آیا منجزیت قطع در هر دو قسم است یا فقط قطع نوعی منجز تکلیف است؟

۲. مرحوم آخوند در کفایه ابتدا بحث را از حجّیت قطع قطّاع شروع کرده، و سپس در ذیل آن بحث به مناسبت وارد بحث از حجّیت دلیل عقلی شده است.